

نگاهی به کتاب تاریخی - ادبی «تاج المآثر» و احوال و زندگانی نویسنده آن

دکتر سید مهدی نوریان

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

دکتر جمشید مظاهری (سروشیار)

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

علیرضا شادآرام*

مهدی فاموری**

چکیده

کتاب تاریخی - ادبی «تاج المآثر» یکی از کهنترین منابع تاریخ غوریان است که مؤلف آن خود در دستگاه حکومت غوریان هند می‌زیسته است. تاج المآثر، که در سال ۶۰۲ هجری قمری به رشته تحریر درآمده، افزون بر اهمیت تاریخی از اهمیت ادبی بسیاری نیز برخوردار است. این کتاب با بهره‌گیری‌های فراوان از صنایع ادبی و استشادهای بسیار به اشعار تازی و پارسی از کتابهای پیشرو نثر فنی فارسی به شمار می‌رود و به نوبه خود در آثار پس از خود تأثیر قابل توجهی داشته است. متأسفانه با وجود ویژگیهای منحصر به فرد این کتاب تاریخی - ادبی کهن، تاج المآثر تاکنون در ایران به چاپ نرسیده و تحقیق مستقلی نیز درباره این کتاب و نویسنده آن انجام نشده است. کوشش نویسندگان در این مقاله بر آن بوده است تا ضمن اینکه با دیدی تحلیلی و انتقادی ویژگیهای این کتاب را مورد بررسی قرار می‌دهند، طرحی از زندگینامه مؤلف

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۳/۲۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۷/۹/۱۸

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان



را نیز - که در منابع به صورت ناقص و مغشوش ارائه شده است - به دست دهند و به سؤالاتی در زمینه برخی جنبه‌های ناشناخته زندگی او چونان مذهب و تصوف وی پاسخ دهند.

کلید واژه‌ها: تاج المآثر، نظامی نیشابوری، نثر فنی، تاریخ‌نگاری فارسی

۱. معرفی کتاب

تاج المآثر کتابی است به فارسی تألیف «حسن نظامی نیشابوری» شامل تاریخ پادشاهان و امیران غوری خراسان و هند از سال ۵۸۷ تا ۶۱۴ هجری قمری.

این کتاب به ثبت وقایعی پرداخته که در دوران حکومت سلطان غیاث الدین محمد غوری (۵۹۹-۵۵۸ هـ.ق)، سلطان معزالدین محمد غوری (۶۰۲-۵۹۹ هـ.ق)، سلطان قطب‌الدین آییک (۶۰۷-۶۰۲ هـ.ق) و سلطان شمس‌الدین التتمش (۶۳۳-۶۰۷ هـ.ق) در گستره زمانی حدوداً سی ساله رخ داده بوده است.

مؤلف نگارش کتاب خود را در سال ۶۰۲ هجری قمری در دهلی و به درخواست برخی از نزدیکان خود در تحت حمایت شرف الملک وزیر قطب‌الدین آییک آغاز کرده است و بر آن بوده تا نمونه‌ای عالی از فصاحت و بلاغت به دست دهد که به تعبیر خود وی، چشم جهانیان بر آن خیره بماند (رک، نسخه اساس، برگ ۳۹).

نثر کتاب وی فنی و مصنوع و آمیخته با اشعار فراوان فارسی و تازی است تا آنجا که به گفته ملک الشعراى بهار، «هیچ کتاب به قدر تاج المآثر شاهد شعری خاصه از اشعار متقدمان ندارد» (بهار، ۱۳۷۰، ص ۷۰). این ویژگی کتاب اگرچه موجب فراهم آمدن گنجینه قابل توجهی از اشعار بزرگان ادب فارسی و عربی در موضوعات مختلف شده در عین حال تا حد زیادی به ارزش کتاب به عنوان اثری در گستره تاریخ‌نگاری لطمه آورده و به علاوه، زیبایی و روانی نثر آن را نیز تحت شعاع قرار داده است. با این حال به قول زنده یاد بهار، اگرچه این کتاب را نمی‌توان در ردیف کتب درجه اول نثر فنی فارسی قرار داد، اما در هر حال در نوع خود کتابی ممتاز است (همان، ص ۱۰۹).

۲. نسخه‌شناسی کتاب

این کتاب اخیراً در هند به تصحیح پرفسور سید امیر حسن عابدی چاپ، و در خانه فرهنگ دهلی نو از آن رو نمایی شده است. قدیمی‌ترین نسخه‌ای که ایشان از آن بهره

برده، نسخه ۶۷۲۳ Add موزه بریتانیا است که تاریخ کتابت آن را پرفسور عابدی ۶۱۱ یا ۷۱۱ هـ ق ذکر کرده است. نسخه دیگر ایشان متعلق به ۷۵۰ و بقیه نسخه‌ها بی تاریخ است. پرفسور عابدی تمامی اشعار را از کتاب حذف، و فقط متن منثور را بدون هیچ شعری نقل کرده است. علاوه بر این متأسفانه اغلاط بسیاری نیز در متن مصحح ایشان دیده می‌شود. براساس گزارش فهرستهای کتابهای چاپی این کتاب تاکنون در ایران به چاپ نرسیده است، اما خوشبختانه از این کتاب نسخه‌های تقریباً متعددی در ایران و خارج از ایران موجود است. نسخ مورد استفاده ما در به سامان رسانیدن این گفتار، چهار نسخه از قدیمی‌ترین نسخه‌های در دسترس است:

۱. نسخه متعلق به کتابخانه فیض‌الله افندی ترکیه به تاریخ کتابت ۶۹۴ ق در ۶۰۰ صفحه. ما از میکروفیلم این نسخه، که به شماره ۱۶۹ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود، استفاده کرده‌ایم. این میکروفیلم توسط شادروان مجتبی مینوی تهیه شده است. بنابر دلایل زیر، اساس کار ما بر این نسخه است:

الف: این نسخه قدیمی‌ترین نسخه در اختیار است که در جمادی الاولی ۶۹۴ هـ ق یعنی حدود ۸۰ سال پس از تألیف اثر کتابت شده است. (تاریخ کتابت نسخه در پایان آن چنین است: "تمّ الکتاب بعون الملک الوهاب فی اواخر شهر جمادی الاولی سنه اربع تسعین و ستمائة.") نسخه متعلق به موزه بریتانیا که در بالا از آن یاد شد بدرستی مشخص نیست که به سال ۶۱۱ کتابت شده است یا ۷۱۱.

ب: این نسخه که در ۵۹ صفحه ۲۱ سطری کتابت شده؛ کامل و بدون افتادگی است.

ج: این نسخه با خط نسخ خوانان نوشته شده، اغلاط املائی بسیار کم است و به نظر می‌رسد که کاتب آن بدون دخالت دادن ذوق شخصی خود و تحریف کتاب، دقت لازم را در نقل کتاب مبذول داشته است.

۲. نسخه متعلق به کتابخانه فیض‌الله افندی ترکیه به تاریخ کتابت ۷۹۵ ق (در پایان آن چنین نوشته شده است: « فقد تمّ الکتاب المسمی بتاج المآثر بعنایة الله الاول الآخر فی شهر سنه خمس و تسعین و خمسمائة الهجرية المصطفیة بدار السلام بغداد صانها الله عن فساد اهل الاسلام [فی] مدرسة المسمی بالمستنصریه») و در ۵۰۰ صفحه ۲۵ سطری. خط این نسخه، نسخ و در کل خواناست. در میان این نسخه



چند صفحه افتاده و برخی ابیات عربی آن در حاشیه و به خط کاتب دیگری نوشته شده است. نکته شایان توجه در کتابت این نسخه اینکه ناسخ در تمام کار، هر جا که شعری فارسی آورده بر سر آن، کلمه «بیت» و هر جا که شعری تازی بوده بر سر آن، کلمه «شعر» را نهاده است. ما از میکروفیلم این نسخه، که به شماره ۱۱۴ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران محفوظ است، استفاده برده‌ایم. این میکروفیلم نیز توسط شادروان مجتبی مینوی تهیه شده است.

۳. نسخه شماره ۸۸۷۹ دانشگاه تهران در ۴۴۶ صفحه ۲۵ سطری در شعبان ۷۲۶ هـ. ق. به دست ناسخی به نام محمد بن داوود فلکی نوشته شده است. این نسخه به خط نسخ هندی است. نکته مهمی که در این نسخه جلب توجه می‌کند، افزونیهایی است - به اندازه یک تا چند جمله - که در آخر بسیاری از بندها دارد.

۴. نسخه شماره ۲۷۱ مجلس سنا که در شوال ۷۲۹ هـ ق در کرمان و به خط نسخ در ۶۰۰ صفحه ۲۱ سطری تحریر یافته است. این نسخه در ابتدا سه چهار صفحه افتادگی دارد. هر چند در کتابت این نسخه نسبت به سه نسخه دیگر اغلاط املائی و بی‌دقتی‌هایی دیده می‌شود در بسیاری موارد این نسخه می‌تواند در تصحیح، کارساز باشد. از ویژگی‌های رسم الخطی این نسخه، صرفه‌جویی در به کارگیری نقطه است به گونه‌ای که بسیاری از حروف بدون نقطه نوشته شده است.

ذکر این نکته نیز ضروری است که نسخه‌ای از این کتاب به نام «نظام التواریخ» در کتابخانه ملی وجود دارد که به نام شاه عباس کتابت شده است. این نسخه مذهب است و با خطی بسیار زیبا و خوانا کتابت شده و اشعار عربی در آن اعرابگذاری شده است. متأسفانه در این نسخه تحریفاتی صورت گرفته و ظاهراً ناسخ بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های سبکی و بررسی نسخه‌های مختلف هر آنچه را به نظرش ناآشنا آمده به شکل ساده‌تری تغییر داده است. در سال ۱۳۱۴ عباسقلی سپهر به فرمان مظفرالدین شاه قاجار این نسخه را خلاصه کرد که در ضمن مجموعه‌ای به نام «مختصر مظفری» در کتابخانه مجلس موجود است. همچنین آقا بزرگ تهرانی از کتابی با نام «خلاصه تاج المآثر مظفری» یاد می‌کند. عباسقلی سپهر به دستور مظفرالدین شاه گزیده اشعار تاج المآثر را در دفتر جداگانه‌ای به نام «تحفه مظفری» کرده آورده که این دفتر در کتابخانه مجلس موجود است.

۳. معرفی نویسنده

۳-۱- نام و لقب

از میان کتابهای قدما، کشف الظنون نویسنده کتاب تاج‌المآثر را « صدرالدین محمد بن حسن» خواننده (حاجی خلیفه، ۱۹۹۲، ص ۲۶۹). حمدالله مستوفی از او تنها با عنوان «صاحب تاج‌المآثر» یاد کرده است (مستوفی، ۱۳۳۹، ص ۷۵۴). آقابزرگ تهرانی نیز در الذریعه از وی با عنوان « صدرالدین حسن بن محمد» نام برده است (تهرانی، ۱۹۸۳، ج ۳، ص ۲۰۷). مرحوم ملک الشعراى بهار (بهار، ۱۳۳۷، ج ۳، ص ۱۱۶۳) « صدرالدین حسن بن محمد نظامی» نامیده‌اند. تاریخ فیروزشاهی نیز که از قرن هشتم به یادگار مانده، قدیمی‌ترین منبعی است که از صاحب تاج‌المآثر با عنوان «خواجه صدر نظامی» یاد کرده است (برنی، ۱۸۶۲، ص ۱۴). با این حال تا آنجا که به اصل متن کتاب مربوط می‌شود، اولاً نویسنده جز در مقدمه اثر در هیچ کجای کتاب از خود نام نبرده و در ثانی در مقدمه نیز - در ذیل عنوان « شرح حال مرتب این مجموع» - تنها خود را با عنوان « بنده و بنده‌زاده حسن نظامی» معرفی کرده است (نسخه اساس، برگ ۱۲).

از آنجا که نویسنده در اثر خود هیچ گاه به لقب و یا کنیه خویش اشاره‌ای نداشته، و گویا جز تاج‌المآثر اثری از وی برجا نمانده است بر ما معلوم نشد که نویسندگان کتابهای تراجم در تاج‌الدین یا صدرالدین و یا نظام‌الدین خواندن وی از چه منابعی سود جسته بوده‌اند و این منابع تا چه حد قابل اطمینان و اتکاست. گمان بر این است که عناوین نگاشته شده بر جلد نسخه‌های متعدد برجا مانده، منبع و مستند ایشان در این اقوال بوده است. نگاهی به فهرستهای کتابهای خطی نشان می‌دهد که ناسخان در شناساندن مؤلف کتاب از نامها، عناوین و نسبتهای متعددی استفاده کرده‌اند؛ عناوینی که دانسته نیست کدام یک از آنها درست و مستند است. در هر حال با توجه به تاریخ فیروزشاهی یاد شده، که منبع متقدم در این زمینه است، عجاتاً بهترین راه، پذیرش « صدرالدین» به عنوان لقب « حسن نظامی» است.

۳-۲- زادگاه و موطن

در زمینه نسبت موطنی وی در اغلب فهرستهای نسخه‌های خطی و نیز در آثار استادان بهار و صفا او « نیشابوری» خوانده شده و در این میان تنها صاحب کتاب « طراز

الخبار»، که جنگ گونه‌ای است متعلق به سده یازده هجری، نظامی را «دهلوی» خوانده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶، ص ۳۷۵).

در هر حال نویسنده تاج المآثر در متن کتاب خویش از خراسان به عنوان محل سکونت خود پیش از کوچ و اگرچه نه به تصریح، اما به تلویح ابلغ از تصریح از نیشابور به عنوان مولد و منشأ خود یاد می‌کند؛ آنجا که در مقدمه اثر و در بیان حال پریشان خویش و اوضاع نابسامان و آشفته روزگار می‌گوید:

... والحق به هیچ وقت اندیشه انتقال و ارتحال در ضمیر متداخل نگشته بود و هوای سفر دامن‌گیر نیامده مگر در ایام فترت و اضطراب ممالک خراسان که میان ابناء روزگار تمیزی بیشتر نماند و حسن التفات به حال اهل معنی کمتر شد، دواعی همت و بواعث نهمت بر آن داشت که عزم رفتن جزم باید کرد و اندیشه از حد قوت به حیّز فعل رسانید و بالفلوات عن قصر مشید قناعت نمود و مصراع أعزُّ مکان فی الدئی سرجُ سابع بر خواند و کل مکان ینبت العز طیب غنیمت شمرد.

همچو احرار سوی دولت پوی همچو بدبخت زادبوم مجوی
(نسخه اساس، برگ ۱۲)

در بخشی دیگر نیز از او می‌خوانیم که:

«... و دعوی حرکت و رحلت بر سکون و اقامت راجح گشت و در نظر عقل دوری از آن طایفه عین مصلحت نمود... وداع کرده آمد گسسته دل ز نیشابور و صحبت اصحاب» (همان، برگ ۱۹).

نظامی البته همان گونه که خود تصریح دارد از نیشابور به سوی غزنین و دهلی عزیمت می‌کند و شاید آنچه موهوم نویسنده طراز الاخبار در دهلوی خواندن نظامی بوده است، همین اقامت احتمالاً دیرپای او در دهلی پس از ورود به دستگاه غوریان هند بوده باشد.

۳-۳ سال ولادت و درگذشت او

هیچ یک از معدود کتابهای تراجم یاد شده در اشارات مختصر خویش به حسن نظامی از سال تولد و درگذشت او ذکری به میان نیاورده‌اند. دانسته‌های ما در این باره نیز تنها به برخی اشاره‌های خود وی در متن اثرش منحصر می‌شود که به قرار زیر است:

نویسنده تاج المآثر خود تصریح دارد که نگارش کتاب را به سال ۶۰۲ هجری آغاز کرده بوده است (نسخه اساس، برگ ۳۹). در ثانی آن گونه که از لحن نگارنده بر می‌آید،

نباید فاصله چندانی در میان سال هجرت وی به دهلی و آغاز به کار تألیف تاج‌المآثر باشد. بنابراین سال ورود وی به درگاه قطب‌الدین آییک را در دهلی باید در حدود همان سال ۶۰۲ هجری در نظر گرفت. در همین حال آنجا که مؤلف در مقدمه کار خویش به بیان ماجرای کوچ و انگیزه‌اش از سفر یاد می‌کند از بیم خویش از زوال آفتاب جوانی و پدیداری ایام پیری و ناتوانی پیش از بهره‌وری از نتایج فضل و هنر سخن می‌آورد و می‌گوید:

و شیوه رامش و آسایش که مظنه غرور و نتیجه غفلت است بگذاشت... و به واسطه انتقال، ثمره امانی از شجره آمال طلبد و زا راه مقاسات رنج سفر، در احراز گنج هنر کوشید... و پیش از آن که تابشیر صبح مشیب روی نماید و روزگار شباب که موسم عیش و تمتع است نهایت پذیرد و نهال جوانی از نضارت بی‌بهره ماند، جلا اختیار کرد (نسخه اساس، برگ ۲۳).

لحن کلام در این پاره آشکار می‌کند که وی در این دوره در روزگار میانسالی می‌زیسته و اگر هنوز گوهر جوانی خویش را از کف نداده از ظهور قریب الوقوع ایام کهولت و ناتوانی در بیم و عذاب است. ناگزیر در این سالها عمر وی نباید از دهه سوم و یا نهایتاً چهارم زندگی این سوی و آن سوی تر بوده و بدین ترتیب سال تولد وی نباید مقدم بر سال ۵۶۰ هجری باشد.

۱۵۴ آخرین واقعه‌ای که حسن نظامی در تاج‌المآثر به ثبت آن پرداخته به سال ۶۱۴ هجری مربوط می‌شود (واگذاری حکومت لاهور به ناصرالدین محمود). از این روی وی تا بدین سال در قید حیات بوده است و سال وفات او نمی‌تواند پیش از این عهد روی نموده باشد.

۳-۴ نسبت خانوادگی صاحب تاج‌المآثر با نظامی عروضی سمرقندی

یکی از نکات جالبی که حمدالله مستوفی در کتاب خویش درباره حسن نظامی آورده، نسبت فرزندی وی با نظامی عروضی سمرقندی، نویسنده شهیر کتاب چهار مقاله است (مستوفی، ۱۳۳۹، ص ۷۵۴).

در اینجا برای نزدیکی بیشتر به معیاری برای سنجیدن این قول، نکاتی طرح می‌شود که در نهایت بدین نتیجه منتهی خواهد شد که این انتساب را در مجموع و بر پایه مدارک و اسناد موجود و باقیمانده در دسترس نه می‌توان اثبات کرد و نه لزوماً نفی!

۱. هم روزگار بودن این دو تن موضوعی است که پیش از هر چیز باید بدان اشاره داشت. مرحوم محمد قزوینی - مصحح چهار مقاله - در مقدمه‌ای که بر این اثر نگاشته با توجه به برخی از مواضع کتاب و آن دسته از وقایعی که به شخص نویسنده مربوط می‌شده، نتیجه گرفته است که « شهرت مصنف در نصف اول قرن ششم هجری بوده و تولدش قطعاً مدتی قبل از سنه ۵۰۰ و اقلأً تا حدود ۵۵۰ در حیات بوده است » (نظامی عروضی، ۱۳۷۴، ص هشت).
۲. سال تولد حسن نظامی نیز - آن گونه که اشاره شد - نمی‌تواند مقدم بر سال ۵۶۰ هجری بوده باشد و این نزدیکی عصری این دو تن در آغاز و پیش از هر مسئله دیگری جلب توجه می‌کند.
۳. از سوی دیگر باید دانست که از میان آثار معدودی که از حسن نظامی نیشابوری یاد کرده‌اند، این تنها کتاب حمدالله مستوفی است که از این نسبت خانوادگی یاد می‌کند؛ موضوعی که البته گویا در همه نسخه‌های معتبر کتاب تاریخ گزیده نیز مذکور نیفتاده و آن گونه که مصحح کتاب، عبدالحسین نوایی، اشاره کرده این تنها در دو نسخه از نسخه بدلهای متن مصحح آمده است (مستوفی، ۱۳۳۹، ص ۷۵۴).
۴. حسن نظامی نیز در هیچ کجای کتاب خویش از این نسبت خانوادگی یاد نمی‌کند. اگرچه شاید بتوان این مطلب را بنا بر روش همیشگی وی در کتاب توجیه کرد که در آن اساس را بر کم‌گویی از خود نهاده است و این شاید به منش صوفیانه او بازگشت داشته باشد در هر صورت یاد نکردن از چنین نسبت خانوادگی مهم و افتخارآمیز، چیزی نیست که بتوان بی‌اعتنا از کنار آن گذشت و بدان توجه نداشت.
۵. این نکته را نیز باید در نظر داشت که تذکره‌ها و آثار انگشت‌شماری که در آنها از نظامی عروضی یاد کرده و شرح حال او را به دست داده‌اند در هیچ کجا از نسبت پدری - فرزندی وی با حسن نظامی یاد نکرده‌اند.
۶. یکی از مهمترین نکاتی که از توجه به زندگانی این دو نظامی مبحث ما آشکارا جلب نظر می‌کند، این است که ایشان هر دو از متعلقان و منسوبان به درگاه فرمانروایان غوری بوده‌اند: نظامی عروضی کتاب خود را با نام «حسام‌الدین ابوالحسین علی بن مسعود» شاهزاده‌ای غوری آغاز می‌کند و کتاب خود را بدو تقدیم می‌دارد. به همین ترتیب حسن نظامی که تاج‌المآثر را در تاریخ و وقایع چند تن از فرمانروایان غوری نگاشته از منسوبان به دربار قطب‌الدین آیبک و التتمش، دو تن از سلاطین

غوری هند، بوده است و کتاب خود را با ستایش و مدح سلطان معزالدین محمد بن سام غوری و قطب‌الدین آییک آغاز می‌کند. پیداست که انتساب هر دوی این کسان به دربار غوریان به علاوه همانمی که در این میان وجود دارد، خود مطلبی است که می‌توانسته احتمال نزدیکی و خویشاوندی ایشان را به اذهان متبادر کند. خود مطلبی است که می‌توانسته احتمال نزدیکی و خویشاوندی ایشان را به اذهان متبادر کند. خود حسن نظامی نیز هنگام معرفی خویش تعبیر « بنده و بنده‌زاده حسن نظامی » را به کار می‌برد (نسخه اساس، برگ ۱۲). بدون شک اگر تعبیر بنده و بنده‌زاده بر نوعی خاکساری قالبی حمل نشود، می‌تواند نشانه‌ای از حضور پدر وی در دستگاه غوری باشد. البته باید توجه داشت که این دو نویسنده به دو شاخه متفاوت از غوریان تعلق داشته‌اند؛ یکی به ملوک غوریان بامیان و دیگری ملوک غوریان هند.

۶. یکی دیگر از نکات مهم، تفاوتی است که در مذهب نظامی عروضی و نظامی نیشابوری دیده می‌شود. آن گونه که از مطاوی کتاب تاج‌المآثر برمی‌آید - و پس از این به تفصیل در این زمینه سخن گفته خواهد شد - نظامی نیشابوری به اغلب احتمال بر مذهب تشیع دوازده امامی بوده است حال اینکه نظامی عروضی، اگر چند نگاه احترام‌آمیزی به تشیع دوازده امامی دارد در هر حال بر مذهب سنت و جماعت است. (در اینجا البته مجال این مطلب نیست، اما برای مثال اشاره نظامی عروضی به قدیم بودن قرآن مجید (نظامی عروضی، ۱۳۷۴، ص ۶) - که خود یکی از نشانه‌های آشکار اشعریگری است - دلیلی محکم بر تسنن وی می‌تواند به شمار آید). پیداست که تفاوت مذهبی این دو تن، اگرچه دلیلی قطعی بر عدم خویشاوندی ایشان نیست تا حد قابل توجهی از درجه اعتبار قول حمدالله مستوفی می‌کاهد.

۳-۵ مذهب حسن نظامی

همان طور که اشاره شد بنابر مطالب کتاب تاج‌المآثر، نویسنده اثر به اغلب احتمال بر مذهب شیعه دوازده امامی بوده است.

اینک فقراتی چند از مطالبی که از خلال آنها تشیع حسن نظامی آشکار می‌شود:

۱. وی در ابتدای کتاب و در ضمن مدح حضرت رسول اکرم (ص) آورده است:

له صدقاتٌ لاتغب و نائلٌ لیس عطاء الیوم مانعاً غدا

اجلک لم تسمع وصاه محمد نبی الاله حین اوصی و اشهدا

پیداست که تأکید وی بر مفهوم « وصیت » و « وصی »، که دو مفهوم آشکارا شیعی است، جز به منش شیعی وی نمی‌تواند بازگشت داشته باشد. این از ابتدایی‌ترین اطلاعات تاریخ اسلام است که مفهوم وصایت در نظام اعتقادی اهل سنت جایگاهی ندارد؛ آن گونه که در کتابهای فرق اسلامی نیز برای متمایز کردن تفکر شیعی همواره بر این خط فارق تأکید می‌شده است. در کتاب « مقالات الاسلامیین » ابوالحسن اشعری بعد از تقسیم رافضیان یا امامیه به ۲۴ گروه (منهای « کاملیه ») می‌گوید این فرق همگی در اعتقاد به مسئله « وصایت » مشترکند (ابوالحسن اشعری، ۱۳۶۲، ص ۲۰).

۲. در بخش دیگری از مقدمه کتاب و پس از نعت رسول اکرم (ص) آمده است: و همچنین لطایف ثنا و تحف درود... نثار انجم آسمان شرایع ولآلی اصداف حقایق و جواهر کان مفاخر و یواقیت مکان فضایل و عقود قلاید مهتری و تائم و شاح سروری، اهل بیت و یاران او باد که در باغ امامت گلهای طری بودند بر گلبن امکان و تمکین شکفته... (نسخه اساس، برگ ۶).

در این پاره گذشته از تأکید وی بر اهل بیت و آل احمد - علیهم السلام - بر مفهوم امامت تکیه نیز شده که مفهومی است شیعی در برابر مفهوم "خلافت" در عالم تفکر اهل سنت (میان محمد شریف، ۱۳۶۲، ص ۱۱۱).

۳. در برگ ۲۸۴ نسخه اساس و در ذیل عنوان "ذکر ایالت ولایت لاهور به اسم نواب خداوند و خداوندزاده جهان ناصرالحق و الدین محمود خلد الله ملکه" مؤلف آورده است:

و فرمان نافذ گشت که بعد از تعظیم اوامر آفریدگار جلت قدرته و اتباع سنن نبوی علیه الصلوه و السلم توقیر و تبجیل سادات که برگ و بار شجره طیبه نبوت و ازهار پرنور رسالتند و عز انتظام در عقد آل یاسین که لیس مراهم مرقی لراق و لاشرف من بعدهم من باق یافته و منشور مودت این دودمان شرف به طغرای لا اسألکم علیه اجراً الا الموده فی القربی موشح شده و کسوت و طهارت این خاندان کرم به طراز لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً مطرز گشته از قواعد دین و مبانی مسلمانی شناسد

راه گشاده سوی سفینه و زورق
آنکه همیشه مطهرند و مصدق
چون نسب غالیه به ساق و به زنبق
و هم خیر سادات و خیر حمایه

غرقه مکن خویش را به ژاله و توفان
چیست سفینه جز اهل بیت محمد
باز شود نسبت هدی بر ایشان
هم اهل میراث النبوی اذا اعتروا

نگاهی به کتاب تاریخی - ادبی «تاج المآثر» و...

اِثْمَهُ حَقٌّ وَ الدَّعَاةُ اِلَى الْهَدْيِ وَ سَاسَهُ اِسْلَامٌ وَ اَهْلُ اَنْهَاءِ
اِذَا فَخَرُوا يَوْمًا اَتَوْا بِحَمْدِ وَ جِبْرِئِيلُ وَ التَّنْزِيلُ وَ التَّوْرِيهَ ...

مراتب ایمان و اعتقاد قلبی نویسنده به اهل بیت پیامبر در این فقره آشکارتر از آن است که به توضیح و تفسیر نیاز داشته باشد. اشاره به حدیث سفینه نیز در این بخش جلب توجه می کند.

۴. همان طور که پیش از این نیز اشاره شد، یکی از کتابهایی که از حسن نظامی یاد می کند، کتاب «الذریعه الی تصانیف الشیعه» اثر شیخ آقا بزرگ تهرانی است. این اثر کوششی است در راه جمع آوری «اصناف التصانیف و آلف التالیف» از طایفه «حقه امامیه» (تهرانی، ۱۹۸۳ م، ص الف).

با این اوصاف تشیع نظامی نیشابوری تقریباً مسلم است، اما درباره نوع تشیع وی، باید گفت که او ناگزیر نمی تواند جز به فرقه دوازده امامی متعلق باشد. دشمنی آشکار سلاطین و ملوک غوری با شیعیان اسماعیلی به توضیح چندانی نیاز ندارد؛ بویژه در این روزگار که فعالیتهای پارتیزانی و ترورهای اسماعیلیان به حد نهایی خود رسیده بوده است (لوپس، ۱۳۶۲، ص ۲۲۶ تا ۲۲۹). در همین روزگار - در حدود سالهای میانی دهه پنجم سده شش - سیف الدین محمد غوری به قتل عام اسماعیلیان غزنین دست می یازد (منهاج سراج، ۱۳۴۲، ص ۳۵۰). در سال ۵۷۱ معزالدوله غوری به نبرد قرامطه مولتان می رود و ایشان را شکست می دهد. در سال ۶۰۲ هـ. ق همین معزالدوله به دست اسماعیلیان هندوستان کشته می شود (همان، ص ۳۷۱)؛ واقعه ای که مورد اشاره حسن نظامی نیز هست (نسخه اساس، برگ ۲۲۶). این وقایع به منزله خط بطلانی است بر فرضیه اسماعیلی بودن نظامی.

از سوی دیگر به رغم اسماعیلیه، غوریان در برابر شیعیان دوازده امامی، که ستیزه جوییهای کمتری در عرصه سیاست می داشته اند، اغلب شیوه ای مسالمت جویانه و همراه با تساهل و تسامح در پیش می گرفته اند.

۳-۶ تصوف حسن نظامی

حسن نظامی در چند جا از کتاب خویش به مرام صوفیانه خود تصریح دارد و از همه جا روشنتر آن گاهی است که از شیخ محمد کوفی از شیوخ نیشابور به عنوان «شیخ و مقتدای خویش» یاد می کند. همچنین وی در ادامه می گوید که در طی مهاجرت خود در



غزنین به خدمت « سردفتر صافیان صفه خاک و پیشوای ساکنان قبه افلاک »، شیخ محمد سرزی می‌رسد. او اطلاعات بیشتری درباره این دو شیخ خویش نمی‌دهد. و پس از این به سر وقت ماجرای اصلی کتاب خویش می‌رود اما پرسیدنی است که این دو تن کی‌یابند.

از شیخ محمد کوفی در هیچ یک از تذکره‌ها و کتابهای احوال رجال متصوفه نام و نشانی یافته نشد؛ تنها در ضمن دو کتاب « مرصادالعباد » و « تحفه البرره فی مسائل العشره » - با اختلافی در نام - اشاراتی کوتاه بدیشان دیده می‌شود. در مرصاد العباد، نجم‌الدین رازی از شیخی « محمد کوف » نام صحبت می‌کند که در نیشابور مقام داشته و وی در همین شهر به دیدار او رسیده است (نجم رازی، ۱۳۵۲، ص ۱۰۲). با توجه به روزگار زندگی نجم دایه و اینکه کتاب او در سال ۶۱۸ هـ نگارش یافته است، می‌توان با اطمینان گفت که این شیخ محمد کوف، مذکور در مرصاد العباد، همان « شیخ محمد کوفی » یاد شده در تاج المآثر است. مجدالدین بغدادی نیز در کتاب تحفه البرره فی مسائل العشره در چند فقره از او - ایضا با عنوان محمد کوف - یاد می‌کند و در اظهار نظری درباره شیخ محمد کوفی می‌گوید که « دارایی شیخ محمد کوف در علوم ظاهر به حد نصاب نمی‌رسد » (بغدادی، نسخه خطی شماره ۳، ۵۹۸ مجلس، برگ ۱۰۶).

شیخ محمد سرزی نیز اگرچه در کل تقریباً به همان گمنامی شیخ محمد کوفی است، خوشبختانه در یک - دو مرجع از مراجع مهم ادبیات صوفیانه اشاره‌ای بدو دیده می‌شود.

در کتاب « معارف » سلطان العلماء بهاء ولد در دو جا از او نام برده شده که هر دو مورد نیز در یک موضوع است:

خواجه محمد سرزی گفت مر تاج زید را که از بهر آن دانستم که فلانی را نان و قمیطا آرید تا او بیارآمد که من بیست سال در خود آرزوانه بکشتم تا در من هیچ آرزوانه نماندست تا هر که بیاید نزد من آرزوانه‌ای در من پدید آید بدانم که او آورده است آرزوانه من و این محمد سرزی هرگز نماز آدینه نکردی گفتی نخست بیا مسلمان باشید تا من در مسجد شما آیم (بهاء ولد، ۱۳۵۲، ص ۷۵).

این داستان در فیه ما فیه مولوی نیز آمده (مولوی، ۱۳۳۰، ص ۴۰). در مثنوی معنوی نیز نام این شخصیت و ماجرای اشراف او بر ضمایر در ضمن یکی از شناخته شده‌ترین داستانهای کتاب آمده است (مولوی، ۱۳۷۹، ص ۸۴۹-۸۵۴).

علامه فروزانفر طی یادداشتی بر حاشیه کتاب فیه ما فیه در توضیح کیستی شیخ مورد نظر و پس از اشاره بدین نکته که این شیخ قطعاً با همان شیخ یاد شده در داستان مثنوی یکی است می‌نویسد:

... تاکنون شرح حال او را در جایی ندیده و ذکر او را در هیچ یک از مآخذ نیافته‌ام مگر در معارف بهاء ولد که حکایتی از وی نقل می‌کند شبیه بدانچه مولانا در فیه ما فیه از وی حکایت کرده است... از نقل بهاء ولد معلوم می‌گردد که چنین شخصی وجود داشته و شاید قریب العصر با سلطان العماء بهاء ولد بوده است... (مولوی، ۱۳۳۰، ص ۲۶۸).

علامه سپس با اشاره به نسخه تفسیری که مرحوم مجتبی مینوی در یکی از کتابخانه‌های استانبول دیده بوده‌اند و « به احتمال قوی، مؤلف آن منتسب بدین شیخ محمد سررزی است» و این به زعم ایشان از نام مؤلف - یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد الغزنوی ثم الجرجی ثم السررزی - برمی‌آید و نیز با عنایت به روزگار زندگی مؤلف تفسیر که نمی‌تواند مقدم بر سده هفتم هجری بوده باشد، آورده‌اند:

« مؤلف این تفسیر، سومین کس است از نژاد محمد سررزی و غالباً این فاصله در انتساب بیش از یک قرن زمان لازم ندارد» (همان).

البته استدلال شادروان فروزانفر در اینجا استدلال موثقی نیست؛ زیرا فرد مورد نظر علامه، یعقوب چرخ، یکی از مشایخ شناخته شده سلسله نقشبندیه در سده نهم هجری - و نه هفتم - و دست پرورده بهاء‌الدین نقشبند و خلیفه علاء‌الدین عطار است (جامی، ۱۳۸۲، ص ۴۰۲). از وی کتابهای چندی نیز برجا مانده است که از آن جمله می‌توان به رساله قدسیه، رساله اُنسیه، شرحی بر نی نامه مولوی و تفسیر دو جزء آخر قرآن کریم - که گویا همان تفسیر مورد نظر مرحومان مینوی و فروزانفر باشد - اشاره کرد (نوشاهی، ۱۳۸۰، ص ۳۷). در هر صورت، فاصله زمانی روزگار زندگی وی از عهد مورد اشاره ما بسی بیش از آن است که بتوان محمد سررزی و جد اعلای یعقوب چرخ را یکی دانست و قاعدتاً جد یعقوب چرخ، یک محمد سررزی دیگر بوده است که به شیخ مورد نظر در اینجا ربطی ندارد.

مطلبی که اکنون پس از مطالعه « تاج‌المآثر» می‌توان به سخنان علامه فروزانفر افزود، یکی درباره تاریخ زندگی همین محمد سررزی است که بنا بر مفاد گفته‌های حسن نظامی قاعدتاً می‌بایست در حدود سالهای ۶۰۱ و ۶۰۲ هجری قمری - سال

تقریبی کوچ نظامی از نیشابور به غزنین و پس از آن به دهلی - عمده سالیان زندگی خویش را گذرانده و یا دست کم در سن و سالی بوده باشد که در تصوف، مقصد سفر و قبله صوفیان بلاد دیگر به شمار آید. بنابراین بخش بزرگ زندگی وی می‌بایست در سده ششم هجری گذشته باشد.

۴. ویژگی‌های تاریخ‌نگارانه کتاب

اگرچه کتاب تاج المآثر به مناسبت ثبت و نگارش تاریخ سلطنت ممدوحان غوری حسن نظامی تالیف شده، قدر مسلم ارزش ادبی این کتاب بسی بیش از ارج تاریخی آن است. در واقع کتاب تاج المآثر را باید یکی از اولین حلقه‌های زنجیر انحطاطی دانست که در تاریخ‌نویسی فارسی در سده‌های بعد نمایان شد و با نگارش کتابهایی مانند تاریخ «تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار» و صاف الحضرة شیرازی و «دره نادره» میرزا مهدی‌خان استرآبادی، به سبک غالب تاریخ‌نگاری فارسی بدل شد. از این نظر تاج المآثر مشخصاً یکی از نخستین کتابهای تاریخی و از متقدمترین آنهاست.

البته تاج المآثر در مقایسه با آثار نامبرده نثری درخشانتر و روانتر دارد و از آن دشواری و پیچیدگی کتابهای و صاف الحضرة و میرزا مهدی‌خانه بر کنار است. اما مشکل کار نظامی نیشابوری به عنوان تاریخ‌نویس در اشعار بسیاری است که از دفترهای شعرای پارسیگو و تازیگو برچیده است و بدانها استناد می‌جوید. استشهادهای بسیار زیاد وی واقعاً بر خواندن متن اثری سوء می‌نهد و ذهن مخاطب را از این همه دشواری که بر نثر درخشان اثر بار شده است، می‌آزارد.

۵. سبک‌شناسی و ویژگی‌های ادبی کتاب

کتاب تاج المآثر خواجه صدر نظامی از لحاظ سبکی در زمره آثار و کتابهای فنی و مصنوع زبان فارسی قرار می‌گیرد و همان گونه که خود او نیز در مؤخره به اشاره آورد، مختصات ادبی اثر وی همان ویژگی‌های اصلی این سبک ادبی است که در آن عمده هنر نویسندگان در «وصف» و «به کارگیری غرایب و عجایب تشبیهات و نوادر و محاسن استعارات» و «درر و غرر الفاظ» و «پوشانیدن کسوتی زیبا بر سخن» و «اندیشیدن افکار بکر» مصروف می‌گردد. ملک الشعراء بهار معتقد است که اساس و پایه این کتاب بی‌هیچ تصرفی همان پایه و اساس کلیله و دمنه نصرالله منشی است (بهار، ۱۳۷۲، ص ۱۰۹)؛ به تعبیر دیگر تاج المآثر نیز کتابی از خیل پرشمار کتابهایی است که به پیروی

نصرالله منشی در سده‌های ششم و هفتم هجری تالیف شده و از این لحاظ به طور کلی دربردارنده همان ویژگیهایی است که کلیله و دمنه بهرامشاهی دربردارنده آنهاست؛ جز اینکه تقلید کننده به پای تقلید شونده نمی‌رسد. با این حال باید اذعان کرد که نثر حسن نظامی، درخشان و بالیده است که اگر نه بر نثر منشی، بر نثر بسیاری از مقلدان وی برتری دارد و از این جهت آن گونه که شایسته آن است مورد توجه قرار نگرفته و حق آن ادا نشده است.

اصلی‌ترین ویژگیهای سبکی این کتاب را در این محورها می‌توان برشمرد:

الف) شکل و ساخت کلی اثر

این کتاب آمیخته‌ای از نثر و نظم است. شمار ابیات این کتاب به چند هزار بیت (به تقریب ۴۰۰۰ بیت فارسی و ۵۰۰۰ بیت تازی) می‌رسد.

نثر این کتاب، فنی و مصنوع اما درخشان و روان است که کمتر مخاطب را به چالشی جدی می‌کشانند. اگر شمار فراوان ابیات آمده در متن، که چونان مانعی بلند در برابر خواندن کتاب قد برافراخته است، نبود، این کتاب را می‌شد در ردیف کتابهای درجه اول نثر فارسی به شمار آورد. البته فراوانی شواهد شعری کتاب از یک سو باعث می‌شود که بتوان از آن در جهت بازشناسی ابیات و اشعار مفقود و فوت شده از دفترها و دیوانهای شاعران سرشناس و یا تصحیح برخی ابیات استفاده کرد.

اشعار تازی این مجموعه بیشتر از دیوانهای شعرای معروف عرب مانند متنبی، ابوالعلاء معری، الابیوردی، بشار بن برد، ابوتمام، ابوالفتح بستی و دیگران برگزیده شده و اشعار فارسی اثر نیز بیشتر به شاعران شهیر همروزگار مؤلف و یا به کسانی متعلق است که در روزگارانی نزدیک به عصر مؤلف می‌زیسته‌اند. خاقانی، نظامی، انوری، سنایی، مسعود سعد و سنایی از جمله این کسانی هستند. البته متأسفانه در هیچ موردی نویسنده، نام شاعرانی را که از شعرشان استفاده کرده، نیاورده است. در خصوص اشعار تازی تاج‌المآثر این نکته قابل ذکر است که تعداد قابل توجهی از این اشعار با اشعار عربی کلیله و دمنه مشترک است و این مطلب خود می‌تواند یکی دیگر از نشانه‌های تأثیرپذیری تاج‌المآثر از کلیله باشد.

ب) کلمات، صنایع و تکلفات

۱. استفاده فراوان از واژگان تازی: صاحب تاج‌المآثر به فراوانی از لغات و ترکیبات



عربی استفاده می‌کند. این لغات و ترکیبات البته از لغات و ترکیبات مانوس و آشنا بیشتر است و کمتر غرابت و بیگانگی در آنها دیده می‌شود. اینک بخشی از متن که نمونه‌ای از کاربرد این کلمات و ترکیبات را نشان می‌دهد:

و از خزانه اعطی کل شیء خلقه هر یک را از آحاد کاینات و افراد ممکنات به خلعت صورتی مخصوص کرد و از جامه خانه فیض فضل و افضال به لباس کرامتی و کسوت عطیتی بیاراست و به کمال قدرت روح لطیف را با جسم کثیف پیوند داد و از امتزاج و ازدواج این دو گوهر علوی و سفلی حقیقت آدمیزاد را که بر اطلاق اشرف و افضل موجودات است و به واسطه اشراق نور عقل زبده و خلاصه اکثر آفرینش که و فضلناهم کثیر ممن خلفنا تفضیلا پیدا آورد (نسخه اساس، برگ ۵).

۲. استفاده فراوان از وجه وصفی

و کار دل رنجور از تاریکی به روشنایی رسیده و حال جان مهجور از بیگانگی به آشنایی کشیده و آنچه به اول ناپسند و مکروه نمود به آخر خوب و محبوب آمد و عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم مصداق این معنی شده (همان، برگ ۲۱).

۳. استفاده بسیار از اضافه‌های تشبیهی

تشبیه یکی از ارکان اصلی سبک تاج المآثر است. به همین دلیل نویسنده آن به ساخت و کاربرد اضافه‌های تشبیهی بسیار علاقه‌مند است؛ برای نمونه به برخی از اضافه‌های تشبیهی در نثر کتاب اشاره می‌شود:

« نسیم جاذبه لطف، قذاحه برق تأیید، آتش محبت، شهباز فهم، سیمرخ عقل، گلزار آرزو، شربت بدگوار هجران، فلک علم، ذروه کوه حلم، غرقاب حیرت، بیدای وحشت، عروس معنی»

۴. استفاده از مترادفات

و توقعی می‌بود که اهل هنر و کیاست را محل و رتبتی پیدا شود و مجاری امور بر وفق و نظام اول بازگردد و فراغ و رفاهیت و سکون و استقامت روی نماید و زنگ اندوه و ضجرت از پیش آینه مراد دل برخیزد و پیکر اختر آمال از وبال بیرون آید (همان، برگ ۱۶).

۵. اطناب

تاج المآثر نثری فنی است و در نثر فنی، نویسنده برای بیان معنی، کوتاهترین راه را انتخاب نمی‌کند بلکه خواننده را همراه خود از راهی طویل پیش می‌برد تا در طی این

مسیر مجال آن را داشته باشد که او را با منظر گوناگون و زیبایی آشنا کند (خطیبی، ۱۳۶۶، ص ۱۴).

این مسئله باعث شده است که اطناب برجسته‌ترین ویژگی نثر تاج المآثر بشود. این اطناب بیشتر از اینکه در جمله‌های کتاب دیده شود در ساختار کلی اثر، خودنمایی می‌کند. توصیفات پی در پی ادبی و در عین حال غیر ضروری و عطف مکرر جملات به یکدیگر، مهمترین عامل اطناب این کتاب است. در تاج المآثر، هدف غایی نثر، بیان معنی نیست بلکه هدف ایجاد التذاذ هنری در خواننده با توصیفات و هنرنماییهای ادبی است. از همین رو کل مطالب تاریخی کتاب - که در واقع باید مقصود اصلی باشد- با حذف توصیفات و اشعار آنها بیش از ۱۵ تا ۲۰ صفحه نخواهد شد. در زیر نمونه‌ای از اطناب کتاب نقل می‌شود:

و در مذهب اخلاص و قانون اختصاص، کدام عاقل رخصت بیند که از مصاحبت دوستان یکدل و یاران مشفق و همدمان موافق دوری جویند و بر منشور یگانگی طغرای بیگانگی و رقم بی‌شفقتی کشند و عهدنامه دوستی کَطَى السَّجَلِ لِلکُتُبِ در نوردند و بر عیار الفت، غبار وحشت اختیار کنند و زنگ تغیر به آینه مودت راه دهند و نیرنگ بی‌تفاتی بر روی روزگار بی‌رنگ مخلصان زنند و نقش سکه مصافات برقرار نگذارند و قدم از دایره وفا به صحرای جفا نهند و از جاده وداد و نهج اتحاد یکسو شوند و از زودسیری هر روز دست به شاخی دیگر زدن عادت گیرند و با طایفه نو پیش از استکشاف أُخْبِر تَقْلَه و امتثالِ ثِقُ بالناسِ رُویداً الفتی تازه پیش گیرند و باک ندارند که به واسطه دوری طُولُ العَهْدِ مُنسی صفت حال ایشان شود (همان، برگ ۱۴).

۶. تناسب

« در نثر فنی، هر لفظی که قرینه‌ای در پی نداشته باشد یا به گونه‌ای برجستگی و تناسب لفظ دیگر را نمودار نسازد، حشو و به کار بردن آن کلام را سست و ضعیف نشان می‌دهد» (خطیبی، ۱۳۶۶، ص ۱۴۶). از همین رو نویسنده تاج المآثر بیش از هر صنعتی به رعایت تناسب و مراعات النظیر توجه داشته است. نظامی در موارد بسیاری با استفاده از انواع ابزار آلات جنگی، اصطلاحات مربوط به شطرنج، نام ستارگان، صورتهای فلکی و اصطلاحات نجومی و نیز اعداد در کنار یکدیگر، خود را به رعایت تناسب و مراعات النظیر آن هم به صورت کاملاً برجسته در نثر ملزم کرده است؛ نمونه‌ای از این تناسبها در اینجا نقل می‌شود:

و دبیر روشن ضمیر که ماه زود سیر از سرعت کتابتش انگشت تعجب گزیدی و تیر راست تدبیر از غیرت ذهن صافیش بنان تفکر به دندان تحیر گرفتی و زهره خوش نوا از رشک صریر خامه او مزهر و چنگ بر سنگ زدی و آفتاب گیتی آرای از انوار لفظ در فشانش مهره از بساط فلک باز چیدی و مریخ تیغ زن از تیزی الماس زبان او خنجر نفاذ و مضا بنهادی و مشتری خوب چهره بیش در سخنش پیش حدیث در و شکرنگردی و زحل بلند محل... (همان، برگ ۱۸۴).

۷. استشهدا بسیار به آیات و احادیث

در تاج المآثر اقتباس از آیات و احادیث نیز به تقلید از نثر عربی دیده می‌شود. البته استشهدا به آیات و احادیث به اندازه شواهد شعری کتاب نیست و نظامی در این زمینه، تقریباً راه اعتدال را در پیش گرفته است. در تاج المآثر آیات و احادیث بی‌هیچ گونه فاصله و کاربرد کلمه‌ای که عبارت عربی را از عبارت فارسی جدا کند به کار رفته، و چگونگی به کارگیری آنها چنان است که گویی آیه یا حدیث دنباله عبارت فارسی است.

و شهباز سپید عقل را از آشیان دماغ به بالای معراج بی‌حجابی برآورد و از حضيض چاه تقلید به ذروه فلک تحقیق و اوج آسمان عرفان رسانید و عالم محسوس و معقول را که سزیه‌م آیتنا فی الآفاق و فی انفسهم بدو نمود و بدایع و غرایب ملک و ملکوت که اولم ینظروا فی ملکوت السموات و الارض بر وی جلوه داد (همان، برگ ۵).

۸. توصیف واقعه و حالات انسانی

بخش عمده و اصلی کتاب تاج المآثر نظامی به هنرنمایی‌های وی در توصیف و تصویر وقایع و صحنه‌ها و حالات مختلف انسانی و طبیعی اختصاص یافته است به گونه‌ای که نظامی، گاه چندین صفحه از کتاب خود را به توصیف پدیده‌ای معمولی مثلاً طلوع خورشید اختصاص می‌دهد. حجم و کیفیت وصف در تاج المآثر به گونه‌ای است که گاه به نظر می‌رسد هدف غایی نثر نظامی توصیف مناظر مختلف است. اگر این گونه توصیفات از کتاب حذف شود، چیز زیادی از آن باقی نمی‌ماند.

۹. تشبیه و تمثیل

اگرچه استعاره نیز کمابیش در کتاب به کار رفته، نظامی به کاربرد تشبیه و تمثیل بمراتب بیش از استعاره علاقه‌مند است:

و ماه به نظاره آفتاب رخسارش، نیلوفر وار سر از افق سپهر آبگون برآورد و آفتاب از غصه ماه دیدارش، چهره زراندود در تتق بنفشه رنگ آسمان نهان کرد... بلکه ماه از

رشک آفتاب طلعت همایونش، چون گل از دست باد، سپر زیب و حسن بیانداخت و آفتاب از شرم غرّه ماه میمونش، بسان گل سر در نقاب غنچه باختر کشید؛ نه که ماه از برای دیدار آفتاب جمالش مانند گل از مظلله سبز و مهد زمردین آسمان بیرون آمد و آفتاب از غیرت ماه جبهتش همه تن گلاب‌آسا در خوی خجالت و عرق تشویر بنشست (همان، برگ ۵).

۱۰. استفاده از سجع

از آغاز قرن ششم نویسندگان به سجع‌نویسی روی آوردند و آن را در اقسام مختلف نثر به کار بردند؛ به صورتی که در اواخر قرن هفتم ه. ق به غایت تکلف و کمال خود رسید. در این دو قرن با آنکه نویسندگان بزرگ ایران هنوز استعمال سجع را موجب عدم تمکّن یکی از دو رکن کلام و در نتیجه تنگ شدن مجال معنی می‌دانستند، حتی خود نیز نتوانستند در شیوه نویسندگی از تاثیر و نفوذ آن برکنار بمانند (خطیبی، ۱۳۶۶، ص ۱۸۵).

تاج‌المآثر نیز از سجع خالی نیست، اما در این کتاب بر خلاف آثار منشور مصنوع دوره بعد به گونه‌ای معتدل و به دور از افراط از سجع استفاده شده است. همچنین در تاج‌المآثر، سجع لزوماً و در همه جا در پایان قراین نمی‌آید. اینک نمونه‌ای از کاربرد سجع در کتاب.

۱۶۵ و در کلبه تاریک و خانه تنگ چون گلوگاه نای و سینه چنگ، پریشانتر از جغد و زلف دلبران و سیاهتر از خال معشوق و حال عاشقان، این عمر گریزپای که هر لحظه از او به جانی ارزد، بر باد داده می‌شد (همان، برگ ۱۱).

۱۱. استفاده از « یای » نسبت برای تکریم

« و ناگاه از مهب سعادت، نسیمی وزید و از افق اقبالی، برقی جست... » (همان، برگ ۱۷). آن گونه که بدیع‌الزمان فروزانفر آورده است « در منشآت قرن ششم، القاب را به مناسبت ذکر جناب و امثال آن پیش از آنها با یای نسبت استعمال کرده‌اند؛ مثل جناب اوحدی فاضلی اجلی (فروزانفر، ۱۳۸۴، ص ۴). این «یا» نیز گویا از این دست و یا شبیه آن است.

ج) نحو و جمله‌بندی

۱. استفاده از جملات کوتاه

بیشتر جمله‌های کتاب، کوتاه است که با « و » به یکدیگر عطف می‌شود:

از تف سموم بساط زمین چون فلک اثیر می‌تافت و از شرور حرور کره خاک چون کوره آتش می‌افسید و شدت گرما و وقادت هوا درهای درکات می‌گشاد و چشمه سلسبیل مزاج حمیم می‌پذیرفت و قضای عالم سفلی خاصیت بحر مسجور می‌یافت و سنگ در بوته تاب آفتاب عقیق مذاب می‌شد و لعل در مکمن رحم کان طبع لظی و حطمه می‌گرفت و در در درج دهان صدف می‌گداخت و آب در حقه حدقه نهنگ می‌جوشید (همان، برگ ۲۹).

۲. عدم ابتدا به فعل در جمله: قریب به اتفاق جمله‌های کتاب به حرف و یا اسم آغاز می‌شود.

۳. عدم کاربرد نشانه مفعول « مر »: یکی از نکات جالب توجه در متن این اثر - گذشته از اشعاری که از خود حسن نظامی نیست - عدم استفاده از « مر » به عنوان نشانه مفعول است که خود نشانگر عدم کاربرد این لفظ در زبان نیشابوریان آن روزگار است؛ در عوض به فراوانی از « را » ی مفعولی سود می‌برد:

و به انوار حسن هدایت چشم‌سار دوستان را چشمه زهاب صفوت و مطلع خورشید معرفت گردانید و آینه دل مشتاق را محل نظر رحمت و پذیرای معانی و صور غیب و شهادت کرد و به آثار لطف و کرم از رشحه ابر مطیر طفل رضیع نبات را در مهد خاک پرورش داد و از مُضغه‌ای در پس پرده مشیمه چنین پیکری نغز و لعبتی زیبا نگاشت (همان، برگ ۶).

۴. استفاده از ابیات به عنوان جمله معترضه و یا متمم و مکمل جملات پس ثنای بی حد و درود بی عد که از طی آن نسیم اخلاص آید و از ضمن آن بوی وفا زاید

سَلامٌ یحاکِی عَرفَهُ و نَسِیمُهُ نَسِیمَ الصِّبَا جِاءَتْ بِرِیْأِ القَرْنُفْلِ
و تحیاتِی که رایحه آن گرد از بیضه عنبر برآورد و طیب آن روی هوا چون ناف آهوی
چنین به مشک اذفر مشحون کند

مَنی الیک مع الریح تحیه مَشْفوعَةٌ و مَعَ الومیضِ سَلامٌ
سلامی چون نسیم سنبلی و گل که از بستان صبا آرد سحرگاه
سَلامٌ کما مَر النَسِیمُ بِسُجْرَه رِخاءٌ عَلی الأهازِ غَبَّ عَهَادِ

از ما بر ارواح و اشباح انبیا باد خصوصاً بر مرقد مطهر و مشهد معطر

سَید انبیا و صدر رسل مقصد هشت و هفت و پنج و چهار
آن رسولی که جان و عقل و خرد کرد پیشش به بندگی اقرار

(همان، برگ ۲۶)

۵. عطف مکرر جمله‌ها به یکدیگر: چنانکه قبلاً گفته شد، تاج‌المآثر بیشتر از جملات کوتاهی که مکرر به یکدیگر عطف می‌شود، تشکیل شده است. عطف مکرر و پی در پی جمله‌ها به یکدیگر گاه باعث می‌شود که بین مبتدا و خبر یا شرط و جواب شرط یا مقدمه و نتیجه فاصله زیادی بیفتد

۶. تاثیر تاج‌المآثر بر کتابهای پس از خود

در زمینه تأثیر ادبی، بدیهی است که با وجود کتابی مانند کلیله و دمنه - به عنوان نمونه اعلاى نثر فنی - و نیز با وجود کتابهایی مانند مرزبان‌نامه و روضه العقول - که اگر نه از جهت ادبی و هنری، بل از جهت موضوع و کارکرد در زندگی روزمره، جایگاهی والاتر از تاج‌المآثر می‌داشته‌اند - کتاب حسن نظامی نمی‌توانسته است منشأ اثری جدی باشد. با این حال، وجود تعداد نسخه‌های قابل توجه از این کتاب در نقاط مختلف ایران و سرزمینهای همسایه، نمایانگر پر خواننده بودن آن در دوره‌های مختلف و نزد اقشار گوناگون اهل ادب بوده است.

بدین ترتیب، سبک و اسلوب و زیبایی‌شناسی این کتاب نمی‌تواند بر آثار پس از خود بدون اثر بوده باشد و ای بسا رگه‌هایی از این تأثیر در برخی از کتابهای درجه اول و دوم ادب فارسی قابل ردیابی باشد؛ به عنوان نمونه شاید یکی کتاب خواجه کمال‌الدین حسین خوارزمی، جواهر الاسرار و زواهر الانوار در شرح مثنوی مولوی، متعلق به سده نهم هجری باشد که نگارنده آن در مقدمه مختصر اثر به نقل تعدادی از ابیات و عبارات مندرج در مقدمه تاج‌المآثر پرداخته است:

تاج‌المآثر

و از خزانه أعطی کل شیء خلقه [طه/ ۵۰]،
هر یک از آحاد کاینات و افراد ممکنات به
خلعت صورتی مخصوص کرد و از جامه
خانه فیض فضل و افضال، به لباس کرامتی و
کسوت عطیتی بیاراست و به کمال قدرت،
روح لطیف را با جسم کثیف پیوند داد و از
امتزاج و ازدواج این دو گوهر علوی و
سفلی، حقیقت آدمیزاد را که بر اطلاق اشرف
و افضل موجودات است و به واسطه اشراق

جواهر الاسرار

و به عطیه موافقت ازدواج و سازگاری
امتزاج، میان ارکان مختلفه الطبیع،
چندین گونه بدایع صنایع که ودایع
عالم اعیان ثابت علمیه‌اند، هویدا
ساخت تا هر نوعی از خزانه أعطی کل
شیء خلقه [طه/ ۵۰] بر حسب استعداد
و اندازه استحقاق خویش، به خلعت
صورتی و به کسوت کرامتی مخصوص
گشت و نوع انسان را که نور دیده



نور عقل، زبده و خلاصه اکثر آفرینش که
وَفَضَّلْنَا هُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا
[اسراء/۷۰] پیدا آورد. (نسخه اساس، برگ ۲)

بینش و شمع سراچه آفرینش است، از
جمله آن طبقه برگزید و رقم وَفَضَّلْنَا هُمْ
علی کثیر مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا [اسراء/۷۰]
بر چهره وجود ایشان کشید. (خوارزمی:
۱۳۸۴، ص ۲)

سلامی چون نسیم سنبل و گل / که از
بستان صبا آرد سحرگاه / سلام کما مرَّ النَّسِيمُ
بِسُجْرَةٍ / رخاء علی الازهار عَبَّ عَهَاد
از ما بر ارواح و اشباح انبیا باد خصوصاً بر
مرقد مطهر و مشهد معطر: سید انبیا و صدر
رسل / مقصد هشت و هفت و پنج و چهار
(همان، برگ ۶)

سلامی چون نسیم و گل / که از بستان
صبا آرد سحرگاه
به عدد قطرات غمام و انفاس انام و
حرکات فلکی و تسیحات ملکی بر
مرقد مطهر و مشهد معطر خورشید
سپهر رسالت... (همان، ص ۳)

صلی الاله و من یحف بعرشه / الأ طهرون
علی النبى الأ مجد / ما ان مدحت محمداً
بمقالتی / لکن مدحت مقالتی بمحمد / هر
داستان که آن نه ثنای محمد است / داستان
کاهنان شمر آن را نه داستان... / بی مهر
چاریار در این پنج روزه عمر / نتوان خلاص
یافت از این ششدر عنا (همان)

صلی الاله و من یحف بعرشه / الأ
طهرون علی النبى الأ مجد / ما ان
مدحت محمداً بمقالتی / لکن مدحت
مقالتی بمحمد / هر داستان که آن نه
ثنای محمد است / داستان کاهنان شمر
آن را نه داستان... / بی مهر چاریار در
این پنج روزه عمر / هر چار، چار حد
بنای پیمبری / هر چار، چار عنصر ارواح
انبیا / نتوان خلاص یافت از این ششدر
عنا (همان، ص ۴)

۷. نقش تاج المآثر در تصحیح دیوانهای شاعران بزرگ

پس از دیوان شاعران و تذکره‌ها، که مستقیماً ما را در شناخت احوال و اقوال شاعران و نویسندگان بزرگ یاری می‌دهد، جنگوها، جنگواره‌ها و سفینه‌ها از مجموعه‌های گرانقدری است که آگاهی‌هایی ارزشمند درباره برخی اشعار فوت شده از دیوانهای شاعران بزرگ معروف و نیز گمنام به دست می‌دهد. مؤلفان این آثار، ادبا و فضیای صاحب ذوقی بوده‌اند که در هر دوره‌ای از ادوار ادبیات فارسی و عربی حضور داشته و به گردآوری بهترین شعرها و متون برگزیده در موضوعات گوناگون پرداخته‌اند. «تاج

المآثر» یکی از همین آثار ارزشمند است؛ آن گونه که به گفته ملک الشعرای بهار هیچ یک از آثار متقدمان به اندازه تاج‌المآثر شاهد شعری از قدما ندارد (بهار، ۱۳۷۰، ص ۷۰). بدین ترتیب یکی از استفاده‌هایی که می‌توان از این کتاب برد، بازشناسی ابیات و اشعار مفقود و فوت شده از دفترها و دیوانهای شاعران سرشناس است و این جدای از شمار فراوان اشعاری است که از شعرای تراز اول عهد درخشش سبک خراسانی و آذربایجانی به واسطه این کتاب به ما رسیده است که ما از آن گویندگان اطلاعی در دست نداریم.

نتیجه

در خصوص زندگینامه مؤلف، این مقاله به نتایج زیر رسید:

۱. با توجه به قراینی که از متن تاج‌المآثر به دست آمد، سال تولد نویسنده آن نباید مقدم بر ۵۶۰ هجری باشد. همچنین وی حداقل تا سال ۶۱۴ هجری در قید حیات بوده است.
۲. نسبت فرزندی حسن نظامی با نظامی عروضی سمرقندی با دلایل موجود نه قابل اثبات است و نه قابل انکار؛ هر چند نبودن چنین نسبتی محتملتر است.
۳. به احتمال نزدیک به یقین، نویسنده تاج‌المآثر بر مذهب شیعه دوازده امامی بوده است.

همچنین این مقاله در تحلیل اثر به نتایج زیر رسید:

۱. ارزش تاریخی این کتاب در مقایسه با ارزش ادبی آن چشمگیر نیست. این کتاب فاقد اطلاعات جزئی و دقیق، و بیشتر از لحاظ ادب دارای اهمیت است.
۲. این کتاب، که از پیشروان نثر فنی در حوزه تاریخ‌نویسی است، فاقد پیچیدگیها و دشواری کتابهایی چون وصاف الحضرة و دُرّه نادره است و از این حیث بر آثار مصنوع پس از خود برتری دارد.
۳. بزرگترین اشکال این کتاب زیاده‌روی در کاربرد شواهد شعری است به گونه‌ای که اگر این مسئله و نیز افراط در توصیف در این کتاب نبود، بی‌شک نثر تاج‌المآثر از درخشانترین نمونه‌های نثر فنی فارسی می‌شد.
۴. فراوانی شواهد شعری کتاب اگرچه مانعی در برابر حالت طبیعی نثر کتاب می‌شود، باعث می‌شود که بتوان از این کتاب که به جنگواره‌ای کهن می‌ماند در



جهت کشف و تصحیح اشعار شاعران برجسته سبک خراسانی و مکتب آذربایجان
سود برد.

۵. ویژگیهای سبک‌شناسانه اثر، که در متن مقاله مورد اشاره قرار گرفته است، جز
چند مورد تقریباً همان مواردی است که در کتاب کلیله به چشم می‌خورد.

منابع

۱. اشعری، ابوالحسن: *مقالات الاسلامیین*؛ ترجمه محسن مؤیدی؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۲. برنی، ضیاءالدین؛ *تاریخ فیروزشاهی*؛ به تصحیح مولوی سید احمدخان صاحب، به حمایت کاپیتان ولیم ناسولیس و کبیرالدین احمد، کلکته: ۱۸۶۲.
۳. بغدادی، مجدالدین؛ *تحفه البرره فی مسائل العشره*؛ نسخه خطی ش ۵۹۸، ۳ مجلس.
۴. بهاء‌ولد، محمدبن حسین خطیبی؛ *معارف*؛ به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر؛ تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۲.
۵. بهار، محمدتقی؛ *سبک‌شناسی (ج ۳)*؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰.
۶. تهرانی، آقازرگ؛ *الدریعه الی تصانیف الشیعه*؛ بیروت: دارالاضواء، ۱۹۸۳.
۷. جامی، عبدالرحمن؛ *نفحات الانس من حضرات القدس*؛ به تصحیح محمد عابدی؛ تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۲.
۸. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله؛ *کشف الظنون*؛ ج ۲، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۲.
۹. خطیبی، حسین؛ *فن نثر در ادب پارسی*؛ ج ۱، تهران: زوار، ۱۳۶۶.
۱۰. رازی، نجم‌الدین ابوبکر؛ *مرصاد العباد*؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.
۱۱. شریف، میانمحمد؛ *تاریخ فلسفه در اسلام*؛ ج ۲، گروه مترجمان (زیر نظر نصرالله پورجوادی)، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
۱۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ *زمینه اجتماعی شعر فارسی*؛ تهران: نشر اختران، ۱۳۸۶.
۱۳. صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات ایران*؛ ج ۳، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
۱۴. لوییس، برنارد؛ *تاریخ اسماعیلیان*؛ ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۲.
۱۵. مستوفی، حمدالله؛ *تاریخ گزیده*؛ تصحیح عبدالحسین نوایی؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۹.

نگاهی به کتاب تاریخی - ادبی «تاج‌المآثر» و...

۱۶. منهاج سراج، عثمان بن محمد؛ طبقات ناصری؛ تصحیح عبدالحی حبیبی؛ کابل: انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۲.
۱۷. مولوی جلال‌الدین محمد؛ **فیه ما فیه**؛ به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۰.
۱۸. -----: **مثنوی**؛ به تصحیح رینولد نیکلسون؛ تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۷۹.
۱۹. نظامی، تاج‌الدین حسن؛ **تاج‌المآثر**، به تصحیح سیدامیر حسن عابدی، دهلی نو، مرکز تحقیقات فارسی - رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷.
۲۰. نظامی عروضی، احمد بن عمر؛ **چهار مقاله**؛ تصحیح محمد قزوینی، تهران: انتشارات جامی، ۱۳۷۴.
۲۱. نوشاهی، عارف: **احوال و سخنان خواجه عبدالله احرار**؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰.

